

اقلیت های قومی و مذهبی همدیاران سرزمین پامیر تان را به قربانی ندهید !

نوشته: دکتر نورعلی دوست

شهر لاول ایالت کبک - کانادا

۸ دسمبر ۲۰۲۰



جناب محترم عبدالطیف پدرام !

اقلیت های قومی و مذهبی همدیاران سرزمین پامیر تان را به قربانی ندهید !

این چندمین بار است که با پیوند دادن اقلیت های قومی ، مذهبی باشندگان ولسوالی های سرحدی ولایت بدخشان شامل : واخانی ها ، اشکاشمی ها ، سنگلیجی ها ، زیباکلی ها ، شغنایی ها ، منجی های مظلوم را به عاملین نفوذ رژیم صهیونیستی به رهبری بنیامین نتانیاهو صدراعظم اسرائیل و نارندرا مودی به پشتیبانی امریکا و انگلیس متهم میسازید .

عجبا ! که جهان استخبارات بویژه استخبارات دولت های فدراتیف روسیه ، جمهوری توده ای چین ، ایران ، و سایر کشور های رقیب کشور های ایالات متحده امریکا ، انگلیس و اسرائیل که به حساس ترین حیات خلوت جیوپولیتیک و استراتژیک شان چنین یک برنامه خطرناک به امنیت ملی و استقلالیت و حاکمیت و تمامیت ارضی شان صدمه میزند ، بدون آنکه از زبان و نوشتار ایشان و یا حد اقل از اشاره کسی در مقیاس جهان به بحث گرفته شود و یا از جانب ژورنالیست های ایالات متحده امریکا معمولن به خاطر مطالعه واکنش ها در جهان در خصوص چنین موضوعات فوق العاده مهم جهان آوازه های از آدرس های نا معین و در عین بی هویت ، اشاره ای به آن شود ، به گفته جناب شما این پروژه سیاسی ، نظامی را چندین سال پیش مطرح نموده و در جریان این اسرار قرار گرفته اید و آنرا با دهل و سرنا ای از هر منبری که نصیب تان شده بی مهابانه پوف می کنید !

شما بدرستی آگاهید که مردم مسلمان افغانستان و منجمله مردم اقوام پامیر از اندیشه و سیاست های تعصب آمیز و نژاد پرستانه رژیم صهیونیستی به رهبری بنیامین نتانیاهو صدراعظم متعصب اسرائیل و همچنان بی مهری و کم توجهی نژاد پرستانه نارندرا مودی (نارندرا دامور داس مودی) نخست وزیر فعلی هند و از رهبران حزب هندو - ملی گرای حزب بهاراتیا جاناتا حزب ملی گرای افراطی هندو ، یعنی : دو رهبر افراطی مذهبی با چهره ها و عملکرد برتری جویانه ، استبدادی و اسلام ستیزانه که یکی در شرق میانه خون مسلمانها را میریزاند و دنیای اسلام را تهدید به مرگ مینماید و این دیگری در هندوستان بر مسلمانان ستم روا میدارد ، به شدت متنفردند ، و اینکه شما این واهمه را در ذهن و فکر مردم مسلمان بدخشان و افغانستان با تبلیغات بی پایه و دروغین تان خلق می کنید که این دو رهبر دشمن مسلمانان کوشش دارند یک دولت به کمک امریکائی ها و انگلیس ها با استفاده از مردم اسماعیلیه ولسوالی های سرحدی بدخشان ایجاد کنند ، تا نقش ژاندارم منطقه را همچون اسرائیل با مشیت آهنین برای کنترل کشور های اسلامی و قدرت های منطقوی شامل جغرافیای این بخش از کره زمین برای تأمین منافع استراتژیکی شان ایفا نماید ، فکر نمی کنید که : این خود هل دادن این مردم در صحرای پر از درنده گان که باعث نسل کشی کامل این مردم است .

درین شرایط اختناق آور و خلای امنیتی فوق العاده که بسا موارد از اداره و کنترل نیرو های امنیتی حکومت های محلی و مرکزی افغانستان و قوای بین المللی خارج میشود و گروه های متعصب و بنیاد گرای ضد حکومتی داخلی و خارجی بطور مسلحانه در سراسر افغانستان و مخصوصن در بدخشان در پوشش گروه های مسلح طالبان فعالیت های مسلحانه دارند ؛ چنین ادعای غیر مؤجه ، غیر مستند و پا در هوا به خاطر جلوه دادن نقش منفی هندوستان در امنیت و صلح افغانستان که گویا بد تر از پاکستان است ، با چراغ سبز تان سرانجام باعث نسل کشی مردم مظلوم این مناطق نمیشود ؟

آیا ! جناب شما به عواقب فاجعه بار این دروغ شاخدار و بی بنیاد تان فکر نموده اید ؟

به حیث کسی که پیوسته از جسارت های عدالت خواهانه تان تمجید مینمودم ازین ناعاقبت اندیشی و بی مهری تان به این مردم ستم دیده که ادعای مبارزه برای نجات شان مینمودید ، مرا و حتمن کسانی که درین مناطق به شما ارادت داشتند و از شما حمایت و پشتیبانی مینمودند همه را بسیار زیاد مایوس ساختید .

مگر این دولت جدید که طراح آن بنیامین نتانیاهو صدراعظم اسرائیل و نارندرا مودی (نارندرا دامورداس مودی) نخست‌وزیر فعلی هند به پشتیبانی امریکا و انگلیس اند ، بدون مشوره و آگاهی مردمان این سرزمین که نفوس شان از صد هزار کمتر است به زور و با تجاوز ساخته و بر ایشان تحمیل میشود ؟ ما که روشنفکران این مرز بوم هستیم و همچنان همه ی مردم این سرزمین از همچو برنامه فوق العاده مهم به حیات سیاسی و سرنوشت خود ، بوئی هم نمی بریم . اگر چنین برنامه ای می بود به یقین حد اقل تعداد محدودی از میان روشنفکران به خاطر آماده سازی زمینه به نحوی دست بکار می شدند . و خواهی نا خواهی آگاه میشدیم و شما نیز بهتر می فهمیدید .

لیکن تا حال از همچو یک پروژه جهانی که به یقین باعث بروز تکانه عظیم سیاسی ، نظامی جهانی خواهد شد کوچکترین حرکتی و فعالیتی برای مقدمات احیای آن احساس و دیده و شنیده نشده است . مگر اینکه شما در دام پروپاگند های استخبارات پاکستان بر ضد هندوستان گیر مانده و به همچو دروغ شاخدار باورمند شده ، پیوسطه در مجالس سیاسی تا سطح مطبوعات به تکرار تکرار از آن سخن میگوئید .

متوجه باشید که عواقب تبلیغات دروغین و جعلی تشکیل دولت واهی اسرائیل دوم نه به ضرر نارندرا مودی (نارندرا دامورداس مودی) نخست وزیر فعلی هند و نه به سود استخبارات پاکستان تمام میشود .

این تبلیغات ناعاقبت اندیشانه شما ، بنیادگرایان متعصب قومی و مذهبی را تحریک میکند تا به مردم معصوم ، معارف پرور ، صلح دوست و وطنپرست این مناطق تجاوز نموده ، دست به نسل کشی و جنایات بشری جبران ناپذیر بزنند .

هوشیار باشید ! هرگاه این تبلیغات را با دیگر همنظران تان بطور غیر مسؤلانه و ناعاقبت اندیشانه ادامه دهید ؛ به دور از امکان نیست که سرانجام منتج به وقوع عواقب جنایتبار هولناک درین منطقه شود . آنگاه عامل بوجود آمدن همچو مصیبت اگر خدای ناخواسته روی دهد ، شما خواهید بود .

ثانی اگر این تبلیغات زهرآگین ، دروغین و بی بنیاد تان تکرار شود ، این مردم ناگذیراند و حق دارند برای حفظ ماتقدم امنیت آینده شان در شرایط اختناق و ترور موجود افغانستان به دادگاه های ملی و بین المللی درین خصوص از شما شکایت نمایند .

بدلائل ذیل ایجاد همچو دولت در مخیله هیچ انسان عاقلی نمی گنجد :

۱ - سهم جمهوری توده ای چین در ایجاد این دولت :

کدام عقل سلیم سیاسی و نظامی این را باور کرده میتواند که جمهوری توده ای مردم چین که سالانه به هزاران هکتار زمین از فدراتیف روسیه برای کشت و زراعت در سایبریا به اجاره میگیرد و از جمهوری تاجیکستان کوه های خشک و زمین خاره و بی حاصل را خریداری مینماید با جمعیت یک میلیارد و چهار صد میلیون خود که محتاج یک وجب زمین است ، قسمتی از ایالت سینکیانگ خود را که بخشی از جمعیت اسماعیلی دران زندگی دارند به دشمن خاک خود نارندرا مودی (نارندرا دامورداس مودی) که به خاطر حاکمیت به یک دره بنام گالوان به ده های تن از نظامیان خود را در درگیری های نظامیان سرحدی میان دو طرف بار ها کشته و زخمی دادند تهنه دهد . ؟

مزید برین ، فکر نمی کنم شما ازین آگاه نباشید که جمهوری توده ای خلق چین با تشدید معضلات و اختلافات دیرینه بازرگانی با ایالات متحده امریکا که حتا با تعطیل کنسولگری های آن در مهمترین شهر های امریکا (شهر هیستون و تگزاس) انجامید ، توأم اختلافات سیاسی در مسئله هنگ کنگ ، اتهامات جاسوسی صنعتی علیه اتباع چینی و همچنین پرونده نقض حقوق بشر در مناطق مسلمان نشین سین کیانگ (ترکستان چین) ، اختلافات بر سر منطقه دریای جنوب چین که ایالات متحده امریکا آن را برای منافع ملی خود مهم میخواند و سبب رقابت های دریایی میان امریکا و چین شده و در مواردی با خطر برخورد نظامی دو کشور همراه میشود به علاوه بهانه های تازه دیگری که پکن را مسئول شیوع ویروس کرونا می داند ، روابط این دو کشور تیره و در یک رو یا روئی نزدیک به برخورد نظامی قرار گرفته است . با ظهور همچو مناسبات خصمانه میان دو کشور ، چگونه امکان دارد که دولت جمهوری توده ای چین بزرگترین قدرت اقتصادی جهان ، دارای بزرگترین توان نظامی و تکنالوژی ، به دشمن استراتژیکی خود اجازه دهد که در بالای سر او و در نقطه استراژیکی مهم جهانی با برتری فوق العاده ، دولت دست نشانده امریکا - اسرائیل به ابتکار بنیامین نتانیاهو -

صدر اعظم اسرائیل و نارندرا مودی (نارندرا دامورداس مودی) صدراعظم هندوستان دولت متخاصم به خود را همچون اسرائیل دوم ، ایجاد نماید و بخشی از خاک خود را دو دسته تقدیم ایشان نماید . ؟ خود قضاوت کنید !

۲ - سهم پاکستان در ایجاد این دولت :

قسمت های شمالی پاکستان شامل هونزا ، گلگیت و چترال همسرحد ولسوالی زیبای بدخشان افغانستان دارای کیش اسماعیلی میباشند و در صورت ایجاد چنین کشور این مناطق نیز باید شامل قلمرو این دولت جدید تشکیل شوند . پاکستان کشور دارای قدرت اتمی و دشمن سرسخت هندوستان چگونه حاضر میشود این مناطق را که از لحاظ سوق الجیشی اهمیت فوق العاده دارند ، در اختیار نارندرا مودی (نارندرا دامورداس مودی) صدراعظم هندوستان صدراعظم هندوستان دشمن درجه یک خود و همچنان بنیامین نتانیاهو - صدر اعظم اسرائیل که دولت او از جانب پاکستان تا کنون به رسمیت شناخته نشده و هیچگونه روابطی در عرصه های مختلف با این کشور ندارد ، قرار دهد . خواننده عزیز قضاوت کند .

۳ - نقش ولسوالی های سرحدی اسماعیلیه نشین ولایت بدخشان افغانستان در ایجاد این دولت :

این بار در توضیحات تان به خاطر عکس العمل های منطقی روشنفکران این دیار به ارشادات گذشته تان درین رابطه ، با کنایه و اشاره از نام گرفتن مناطق اسماعیلیه نشین و رهبر اسماعیلیان جهان طرفه رفتید ولی به عاقلان روشن بود که مراد تان درین توضیح باز هم همین مردم اسماعیلیان سرحدی و رهبر مذهبی شان بودند ، که در قلمرو افغانستان قرار دارند . شما بدون در نظر گرفتن نقش و اهمیت اراده و خواست این مردم که گویا کسی به اراده شان وقعی نمیگذارد ، به این گمان اید که در اجرای این پروژه حکومت افغانستان از جانب امریکا مجبور ساخته میشود تا به این طرح تن دهد و جناب شما که از همه مسایل و تصمیمات جاری قدرت های بزرگ جهانی آگاهی دارید ، مردم افغانستان را ازین توطییه آگاه ساختید و اگر نه این پروژه که تکاندهنده اوضاع و نظام روابط سیاسی و نظامی جهانی میشود به اجرا می درآمد . درین جا میخواهم از محترم عبدالرؤف انعامی وکیل مردم بدخشان در پارلمان اظهار سپاس و قدردانی نمایم که در خبرنامه کابل نیوز به زبان پشتو که جناب پدram نیز مصاحبه نموده اند و بر مواضع خود در اثبات این پروژه پافشاری میکردند ، ولی جناب انعامی وکیل بدخشان که به گمانم شاید یک بار هم به این مناطق سفر ننموده است اما با احساس معقول و درک منطقی ازین مردم چنین اظهار نظر نمودند : « معلوماتی که من دارم اسماعیلیان بدخشان شاید نخواهند چنین یک گپی صورت بگیرد . اما شاید علاقه مند این باشند که در مناطق آنها بنام ولایت پامیر ولایت جدید ایجاد شود که شاید به این موضوع علاقه داشته باشند . » برای محترم عبدالرؤف انعامی وکیل محترم و همدیار ما ، اراده و اهمیت نقش مردم درین پروسه به خوبی معلوم بود ، ولی متأسفانه برای محترم عبدالطیف پدram که هم فکرائی را نیز درین دیار با خود دارد به طرز دید این مردم و نقش شان در تطبیق این پروسه ارزشی قابل نمیشود .

به نظر ایشان این برنامه با همه اهمیت جهانی خود در یک چشم بهم زدن در حال انجام و گپ از گپ هم گذشته است . و مشکلی که مانده تنها تعیین زبان رسمی برای دولت است ، چون جناب ایشان در افغانستان صرف به مشکل زبان تمرکز دارد و حل آنرا مایه حل همه مشکلات جامعه افغانستان میداند . در حالیکه از چنین اقدام بزرگ جهانی که قبلن نیز بدان تذکر داده شد ، روح و روان مجموع مردم این مناطق به شمول روشنفکران و رهبران مذهبی که بانیستی در تحقق و تطبیق برنامه های آن مشارکت عام و تام داشته باشند مطلق آگاهی ندارند .

۴ - سهم جمهوری تاجیکستان در ایجاد این دولت :

در مورد بدخشان تاجیکستان که نظر به تبلیغات جناب پدram می بانیستی شامل این دولت شود . باید گفت که ولایت بدخشان از لحاظ وسعت نیمی از سرزمین جمهوری تاجیکستان را تشکیل میدهد و این ولایت از لحاظ موقعیت سوق الجیشی و منابع سرشار معدنی در سطح جهان از اهمیت خاصی برخوردار است . به جهانیان معلوم است که جمهوری تاجیکستان از جمله مؤسسين سازمان همکاری شانگهای با عقد پیمان امنیت نظامی طویل المدت با جمهوری فدراتیف روسیه در زیر چتر امنیتی این کشور قدرت مند قرار دارد و دولت فدراتیف روسیه با داشتن پایگاه های مقتدر نظامی درین کشور و وجود قطعات نظامی سرحدی و مشاورین نظامی روسی در تمام بخش ها و قدمه های خورد و بزرگ اردوی ملی تاجیکستان و قطعات سرحدی ، استخبارات و پولیس این کشور ، امنیت سراسری این کشور را تضمین مینمایند .

در تحلیل نخست ولایت بدخشان از لحاظ موقعیت سوق الجیشی و منابع سرشار معادن طبیعی چنانچه گفته شد برای جمهوری تاجیکستان و هم برای جمهوری فدراتیف روسیه منطقه حیاتی است . ثانی از لحاظ ظرفیت اراضی ، ولایت بدخشان بخش اعظمی این کشور را احتوا مینماید و صرف نظر نمودن ازین بخش عظیمی از قلمرو ، تاجیکستان به یک کشور بی نهایت کوچک تبدیل میشود و این را گفته میتوانیم که تاجیکستان بدون ولایت خود مختار بدخشان منحیث کشور

نمی‌تواند باقی بماند . لذا با کدام منطق دولت تاجیکستان حاضر میشود این بخش بزرگ سرزمین خود را به جنابان بنیامین نتانیاهو - صدر اعظم اسرائیل و نارندرا مودی (نارندرا دامورداس مودی) صدراعظم هندوستان که به نابودی آن تمام خواهد شد ، تهفه نمایند .

۵ - سهم دولت فدراتیف روسیه در ایجاد این دولت :

قطعات نظامی جمهوری فدراتیف روسیه از دوران دولت تزاری در پامیرات حضور بهم رسانیده بودند و در دوران شوروی ، اردوی شوروی که عمدتن رهبری آنران جنرالان بلند پایه روسی تشکیل میدادند ، به تمام نقاط حساس استراتژیکی در خور اهمیت برای تأثیر گذاری بر امنیت جهانی در پامیر آشنائی حاصل نموده بود. مستشاران نظامی اردوی فدراتیف روسیه به اهمیت استراتژیکی پامیر بهای بلندی میدهند . هیچ عقل سلیم باور نمیکند دولت فدراتیف روسیه توأم با دولت تاجیکستان حاضر و آماده شوند ، همچو منطقه حیاتی برای امنیت خود را ، به دشمنان استراتژیکی خود تخلیه نمایند . چونکه دولت فدراتیف روسیه عملن در قضایای اکراین ، کشور های بالتیک ، بلاروسیه ، گرجستان و سایر معضلات امنیتی در جهان با ناتو در یک رویارویی نزدیک به برخورد نظامی قرار گرفته و بوسیله نیرو های نظامی این پیمان و بطور عمده با استقرار قوت های نظامی و سلاح و تجهیزات استراتژیکی نظامی ایالات متحده امریکا ، در کشور های اروپای شرقی که حالا در مخالفت با فدراتیف روسیه قرار دارند به محاصره نظامی درآمده است . هر عقل سلیم به صورت کامل درک میکند که ایجاد دولت وابسته به امریکا ، انگلیس و اسرائیل درین منطقه بی نهایت پر اهمیت استراتژیکی برای اهداف نظامی به معنای استقرار و جابه جایی سلاح های ذروی استراتژیک این کشور ها در دل سخره های عظیم و تسخیر ناپذیر کوه های آسمان خراش پامیر بام جهان است ، که دولت های رقیب هر یک جمهوری توده ای چین و جمهوری فدراتیف روسیه را همچون عقاب تحت نظاره و به جنگال میگیرد .

پس غیر ممکن است که جمهوری توده ای چین و جمهوری فدراتیف روسیه که هر دو کشور با جمهوری تاجیکستان روابط حسنه و پیمان های امنیتی دارند به جمهوری تاجیکستان اجازه دهند که تن به همچو معامله خطرناک امنیتی بدهد .

۶ - متهم ساختن شاه کریم الحسینی معروف به آقاخان چهارم امام اسماعیلیان جهان در ایجاد این دولت :

آقا خان چهارم از جمله شخصیت های در مقام روحانی منحصر به فردیست که جانبدار تفکر سکولاریستی و پلورالیستی بوده با تمام ادیان و عقاید جهان ، اعلامیه حقوق بشر ، کنوانسیون ها و پروتکل های بین المللی ، منجمه ، بر حق تساوی حقوق مرد وزن احترام و و پابند بوده همچنان مریدانش را در اطاعت به کلیه قوانین مدنی کشور هائیکه در آنها زندگی مینماید توصیه مینماید . روابط سیاسی مقام امامت از طریق ادارات قونسل امامتی با کشور های جهان منجمه افغانستان از جانب دفاتر قونسل های ملی کشور ها تأمین شده امورات سفر های رسمی و دید و وادید های امام اسماعیلی را در ملاقات های رؤسهای کشورهای جهان همچون شخصیت بین المللی با تشریفات خاصی که شائسته رهبران سیاسی کشور های مقتدر جهان است برنامه ریزی مینمایند و همه مراودات ، پیمانها و قراردادهای مربوط به جماعت اسماعیلی ، اکثرن در سطح مقامات عالی دولتی به تصویب رسانیده میشوند . ایشان اسناد تابعیت افتخاری بسیاری از کشور های معتبر جهان را توأم با دیپلوم های افتخاری علمی زیادی را در نتیجه بار ها اشتراک در کنفرانس ها و سیمینار های علمی از بزرگترین دانشگاه های علمی جهان منجمه دانشگاه های معتبر امریکا ، کانادا و اروپا و همچنان نشانها و جوایزی معتبری از سازمان های حرفه ای مختلف به خاطر کار در زمینه معماری و حفظ بناهای تاریخی دریافت کرده است.

برای شاه کریم الحسینی آقاخان چهارم امام اسماعیلیان جهان ، در سال ۱۹۵۷ عنوان حضرت والا از سوی ملکه انگلیس و همچنان عنوان والا حضرت از سوی شاه ایران در سال ۱۹۵۹ اعطا شده است و ازینرو در مجامع و محافل بین المللی به عنوان والا حضرت نیز یاد میشود .





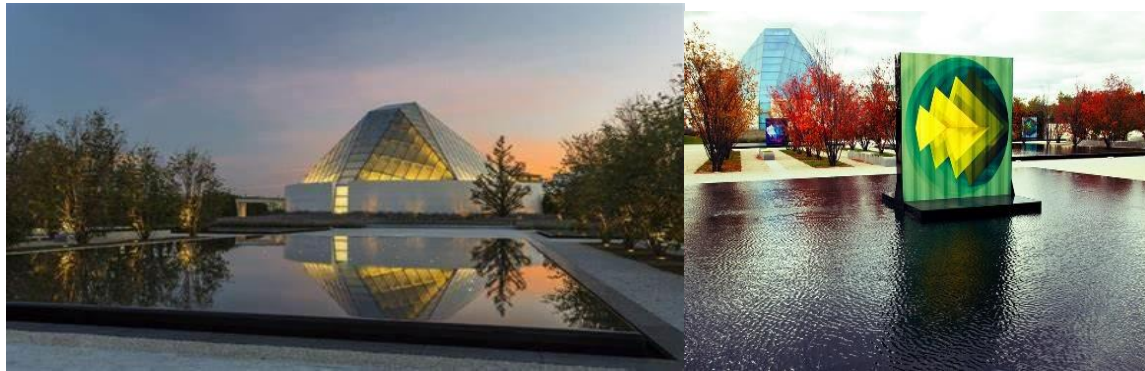
تعداد نفوس اسماعیلیان نزاری در حدود بیست و پنج میلیون تخمین زده میشود که در کشورهای آسیائی نظیر هندوستان ، پاکستان ، بنگله دیش ، افغانستان ، ایران ، تاجیکستان ، روسیه ، سوریه ، شهر های یارکند و کاشغر چین و همچنان در نواحی مختلف کشور های افریقائی نظیر تانزانیا ، زنگبار ، مومباسا ، دارالسلام ، نایروبی ، کامپالا ، و تانگاه و همچنین کشور های اروپائی عمدتن انگلستان ، فرانسه ، پرتغال ، هسپانیه و آلمان و بطور قابل ملاحظه در کانادا و ایالات متحده امریکا زندگی مینمایند .

ادارات امامتی آقاخان در اوضاع و احوال اختناق و دشوار به زندگی و آرامش جماعت اسماعیلی در سراسر جهان عطف توجه نموده در لحظات دشوار و خطر آفرین به دستگیری جماعت اسماعیلیان رسیده است . چنانچه با افزایش خصومت ها و تحرکات خشونت بار فرقه ای میان اکثریت هندوها و جامعه اقلیت مسلمانان در سال ۱۹۶۹ در ایالت گجرات که به اوج خود رسید بود ، سلطان محمد شاه آقا خان سوم امام اسماعیلیان وقت ، جماعت اسماعیلی این ایالت را به کشور های جنوب

افریقا انتقال داد ، که بعد ها ، اغلب ازین مهاجرین اسماعیلی به کشور های متمدن اروپائی ، امریکا و کانادا از طریق ادارات امامتی انتقال داده شدند .

همچنان با تشدید جنگ های داخلی در افغانستان بعد از سقوط دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به رهبری دکتور نجیب الله و مهاجرت سیل آسای اسماعیلیان از شهر کابل ، ولایات بغلان ، کندز ، بدخشان ، بلخ و دیگر نقاط کشور به پاکستان ، هندوستان ، تاجیکستان ، ازبکستان ، قرغیزستان ، قزاقستان ، روسیه ، اکراین ، بلاروسیه و سایر کشور های اروپائی ، باز هم ادارات امامتی اکثریت عظیم خانواده های این مهاجرین اسماعیلی را اسپانسر شده به کشور های اروپا ، امریکا و بیشترین شان را به کانادا انتقال نمودند .

امروز تنها به ده ها برابر نفوس اسماعیلیان بدخشان ، از اهل عقاید اسماعیلی در سراسر کانادا زندگی دارند .



موزیم هنرهای اسلامی آقاخان در شهر تورنتو - کانادا



دیدار استیفن هارپر صدراعظم سابق کانادا با امام اسماعیلیان جهان هنگام بازگشائی موزیم هنرهای اسلامی آقاخان

رهبر اسماعیلیان جهان با داشتن دیوان امامت اسماعیلی در چهارمراکز کشور های بزرگ دنیا (شهر لندن انگلستان ، شهر پاریس فرانسه ، شهرلوزین پرتغال و شهر هاتاوا کانادا و مودجودیت اضافه از ۲۵ میلیون اسماعیلیان در حدود سی کشور جهان منجمله افغانستان ، تاجیکستان ، پاکستان ، هندوستان ، چین و روسیه با داشتن دفاتر قونسل امامتی و از کانال این ادارات حسب نیاز همچون رهبر معظم مذهبی و شخصیت خیر خواه جهانی ، بطور رسمی سفر نموده و بطور شاننداری از از جانب رهبران دول متحابه پذیرائی و همچنان از جماعت اسماعیلی درین کشور ها دیدن نموده ، زمینه های تحکیم روابط رسمی دوستانه را از کانال دفاتر امامتی با حکومت این کشور ها در عرصه های مختلف سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی و اقتصادی بطور همه جانبه برقرار و در صورت نیاز ازهیچگونه مساعدت های خیر خواهانه دریغ نمیکند .





- که بطور نمونه از فعالیت های بنیاد آقا خان در افغانستان یاد آوری مینمائیم !
- اعمار شفاخانه برای بیماران سوراخ قلب مجهز به تجهیزات طبی عصری در شهر کابل .
 - اعمار شفاخانه مدرن نسائی ولادی در بامیان .
 - تجهیز وسایل و تجهیزات مدرن صحنی به شفاخانه جمهوریت در شهر کابل .
 - انکشاف و تجهیز شفاخانه ملکی و مرکزی شهر فیض آباد بدخشان با وسایل مدرن و ادویه جات و به قیمومیت گرفتن آن .
 - انکشاف و تجهیز شفاخانه ملکی و مرکزی ولسوالی شغنان بدخشان با وسایل مدرن و ادویه جات با استخدام متخصصین طبی از شهر خاروغ جمهوری تاجیکستان و به قیمومیت گرفتن این مرکز صحنی در همه امور طبی .
 - انکشاف و تجهیز شفاخانه ملکی و مرکزی ولسوالی اشکاشم بدخشان با وسایل مدرن و ادویه جات با استخدام متخصصین طبی از شهر اشکاشم جمهوری تاجیکستان و به قیمومیت گرفتن این مرکز صحنی در همه امور طبی .
 - به قیمومیت گرفتن کلینک های صحنی از حیث تجهیز وسایل اولیه صحنی و ادویه جات ولسوالی های واخان ، زیباک ، شیوه ، جامرچ بالا ، نسی ، کوف آب ، خواهان ، بهارک ، جرم و دیگر محلات بدخشان .
 - اعمار خانه های رهائشی نمونه وی رایگان برای آدم های بی بضاعت در سطح قراء و قصبات ولسوالی های سرحدی بمنظور ترویج ایده های جدید منازل رهائشی مناسب برای مردم .
 - اعمار پل و پلچک در سراسر ولایات بدخشان ، بامیان .
 - توسعه شبکه های آبرسانی و نل دوانی آب آشامیدنی برای قسمت هائی از ولایات بدخشان و بامیان برای مردم .
 - ترویج نهال شانی و اعمار باغ های نمائشی درختان مثمر و غیر مثمر و ترویج مزرعه های تحقیقاتی کشت سبزیجات در مناطق با ارتفاعات بلند مانند شیوه ، پامیر ، واخان و اشکاشم بدخشان .
 - ترمیم و بازسازی اساسی باغ بابر شهر کابل .
 - ترمیم و بازسازی آرامگاه و پارک تیمور شاه درانی .
 - ترمیم و بازسازی تعدادی از مکان ها و آثار باستانی ولایت هرات بشمول بازسازی منار پنجم مصلی هرات .
 - تأسیس مرکز فرهنگی بمنظور حمایه از فرهنگ و مخصوصن بخش هنر موسیقی و آرت افغانستان .
 - مساعدت دوامدار به یتیم خانه های افغانستان .

- تأسیس کریدت بانک برای تادیه قرضه های کوچک به کسبه کاران و متشبهین خورد بمنظور دستگیری در رونق دادن کار های شغلی و ورد شان به بازار .
- باز سازی و ترمیم ساختمان هتل کابل و درآوردن آن در صفت هتل پنج ستاره جهانی تحت نام سرینا در شهر کابل .
- تأسیس شرکت مخابراتی روشن و انکشاف شبکه های مخابراتی آن در سراسر افغانستان که به هزاران نفر کارمند ، کارگر و محافظ را به کار گماشته است .
- فعال نمودن ادارات امامتی ، مدارس مذهبی برای اطفال تحت عنوان بیت العلم ، اعمار جماعت خانه ها که به ده ها نفر در مناطق اسماعیلیه نشین را به استخدام درآورده و ازین طریق امرار معاش آبرومند دارند .
- اعاشه شاگردان با لبنیات و خوراکی های انرژی زا در مکاتب ولسوالیهای سرحدی بدخشان .
- تشویق شاگردان ممتاز و فرستادن شان به دانشگاه های مهم بین المللی .
- کمک های همیشگی و بموقع به آسیب دیده گان حوادث طبیعی از طریق فوکس آقا خان .

- **امام اسماعیلیان آقا خان چهارم** در کنفرانس ۲۰۰۲ شهر توکیو جاپان برای حمایت از بازسازی افغانستان کمک بلا عوض هفتاد و پنج ملیونی را متعهد شدند و همچنان در کنفرانس شهر پاریس فرانسه برای این مقصد به مبلغ صد ملیون دالر امریکائی تعهد سپاریدند .

به نقل از خبر گزاری افق با استناد به منابع دولتی افغانستان بنیاد آقاخان تا کنون بیش از یک میلیارد دالر را در بخش صحت و توسعه های اقتصادی و فرهنگی در افغانستان به مصرف رسانده است.

مؤسسات و تشکیلات خدماتی امامت اسماعیلیان از ادارات مختلف در بخش های توسعه اقتصادی ، توسعه اجتماعی و توسعه فرهنگی تشکیل یافته و در کشور های مختلف جهان مانند هند ، پاکستان ، بنگله دیش ، افغانستان ، تاجیکستان ، ایران ، قرغیزستان ، قزاقستان ، ازبکستان ، روسیه ، سوریه ، ترکیه ، مصر ، بوسنی هرزگوین ، سوئیس ، فرانسه ، انگلستان ، اسپانیا ، پرتغال ، مالی ، سنگال ، بوركینافاسو ، سنگال ، ساحل عاج ، اوگندا ، کنیا ، تانزانیا ، کانگو ، موزمبیق ، مادگاسکار ، موریس ، ایالات متحده امریکا و کانادا و دیگر مناطق جهان ، کار و فعالیت های خدماتی انجام میدهد . این مؤسسات تحت نظر و اداره خانواده آقا خان چهارم به ترتبی که شاهدخت زهرا فارغ دانشگاه هاروارد امریکا ، در بخش توسعه رفاه اجتماعی ، شهزاده رحیم فارغ دانشگاه براون امریکا ، بخش مؤسسات توسعه اقتصادی ، شهزاده حسین فارغ دانشگاه ویلیامز امریکا ، بخش های امور فرهنگی توسعه بنیاد آقا خان را رهبری و هدایت مینمایند .

بصورت کلی بخش توسعه اقتصادی آقا خان چهارم شامل :

صندوق توسعه اقتصادی آقا خان ، خدمات مالی ، سازمانهای اعتباری خورد آقا خان ، خدمات هوانوردی ، خدمات ترویج صنعتی ، خدمات توسعه گردشگری میشوند .

در بخش توسعه اجتماعی این فعالیت ها شامل :

بنیاد آقا خان ، خدمات آموزشی آقا خان ، اکادمی های آقا خان ، خدمات بهداشتی آقا خان (دانشکده پزشکی آقاخان دانشکده پرستاری ، بیمارستان بزرگ و مدرن آقا خان در شهر کراچی) ، دانشگاه مرکز آسیا در شهر خاروغ بدخشان تاجیکستان ، مرکز علمی و تحقیقاتی مطالعات اسماعیلی لندن ، خدمات برنامه ریزی و ساختمانی آقا خان ، دانشگاه آقا خان ، و خدمات رسانه ای میشوند .



نمایی از دانشگاه مرکز آسیا در شهر خاروغ بدخشان جمهوری تاجیکستان



دانشگاه طبی و شفاخانه آقاخان در شهر کراچی

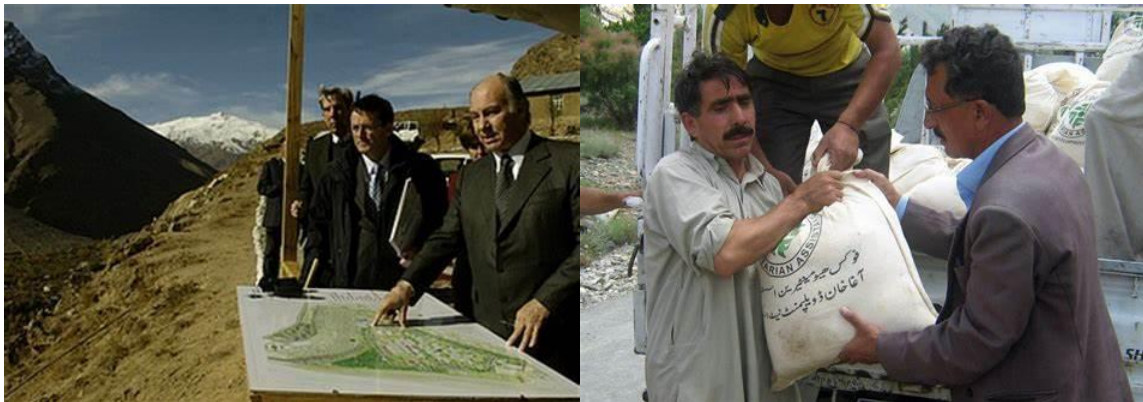
در بخش فرهنگی این فعالیت ها شامل :

جایزه معماری آقا خان ، برنامه شهر های تاریخی آقا خان ، برنامه فرهنگ هنر و موسیقی ، تعلیم و تربیه میشوند .

این مؤسسات در سراسر دنیا با سرمایه انگفت فعالیت های ثمر بخش نموده از برنامه های اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی پروژه های شبکه توسعه وی آقا خان (AKDN) که متشکل از گروهی از سازمانهای غیرمذهبی ، بین المللی و خصوصی است ، که در جهت بهبود فرصت ها و ارتقای شرایط زندگی مردم در مناطق در حال توسعه جهان ، تلاش نموده فعالیت های غیرانتفاعی را بمنظور تقویت جامعه مدنی ، توسعه اقتصاد و فرهنگ روستایی و آموزش زنان و دختران ، با تاسیس دانشگاهها و آکادمی های مختلف در سراسر جهان و آموزش به کلان سالان با آموزه های حرفوی با تادیه کریدت های خورد بانکی بمنظور تقویت اقتصاد خرده متشبین در عرصه های مختلف حمایت مینمایند .

جماعت اسماعیلی تحت ارشادات امام اسماعیلیان آقا خان چهارم به قوانین اساسی و تمام ارزش های فرهنگی کشور هائیکه در آنها زندگی مینمایند ، احترام قایل بوده با فرهنگ عالی انسانی در عرصه های اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی کشور های محل زیست شان ، فعالانه سهم بسزا میگیرند .

ادارات امامتی و بنیاد آقاخان افزون بر دفاتر مرکزی در شهر کابل در تمامی ولسوالی ها و مراکز ولایتی افغانستان ، با حضور و نفوذ اقتصادی و فرهنگی خود مخصوصن در مناطق عقب مانده و قابل امداد افغانستان توانسته اند بهبود بخشند . رهبری جماعت جماعت اسماعیلی در جهت تأمین وحدت و همبستگی ارتقای سطح سواد و آموزش حرفوی جامعه اسماعیلی ، بهبود سطح زندگی اقتصادی از طریق دستگیری به تقویت سرمایه گذاری در زیر ساخت های زیربنایی و همچنان رشد و ارتقای بنیاد های فرهنگی بومی ، بازسازی آثار تاریخی ، در جامعه افغانستان نقش به سزای خود را داشته اند.



افتتاح شفاخانه عصری بامیان توسط معاون رئیس جمهر سرور دانش و والاحضرت زهرا آقا خان - باغ بابر

به همه جهانیان معلوم است که کارنامه ی آقاخان در طول دوران امامت جز سخاوت ، کمک به نیازمندان ، مروت ، مهربانی ، رشد اقتصادی ملت ها ، معرفی چهره اسلام به حیث دین صلح و برادری ، کثرت گرایی دینی ، تلاش برای

صلح و ثبات جهانی ، مبارزه با جهل و تاریکی و تعصب ، بهبود شرایط تحصیل به جوانان ، تأمین و تحکیم روابط دوستی میان دولت ها و ملت ها ، چیز دیگری نبوده است .

به مردم افغانستان و جهان معلوم است که جماعت اسماعیلیه در افغانستان تحت ارشادات امام اسماعیلی در هیچگونه منازعات صلح و امنیت ستیزانه داخلی کشور ، جنگ و برادر کشی شریک نمیشدند .

جناب محترم عبدالطیف پدرام !

با این همه برنامه های والای انسانی ، با این همه خدماتی که رهبر جماعت اسماعیلیه جهان کریم آقا خان چهارم به نمایندگی از جماعت اسماعیلی به جهان بشریت انجام میدهد و با این همه احترام و قدردانی دانی که از جانب همه کشور های جهان در سطح عالی ترین مقام رهبری جهان میشود ، درحالیکه با داشتن قانون اساسی جماعت اسماعیلی و مورد تأیید کشور های جهان و مؤسسات بین المللی بهترین و پیشرفته ترین کشور های جهان را با جماعت خود ، در اختیار دارد ، و همچنان با داشتن تابعیت افتخاری و دفاتر امامتی و سرمایه گذاری گزاف در همه کشور های متمدن و بزرگ جهان که خواسته باشد در کنار جماعت خود میتواند زندگی نماید :

چه نیازی درین میان میتواند وجود داشته باشد که :

رهبر اسماعیلیان جهان ، هوس تشکیل کشور تازه ای ، آنهم در حساس ترین منطقه استرالیایک و جیوپولیتیک مورد توجه قدرت های بزرگ جهانی در دشوارترین اوضاع جوی برای زندگی و عقب نگهداشته ترین مردم فقیر دنیا ، خود و جماعت خود را در منجلاب سیاسی ، نظامی و رقابت های مرگ بار قدرت های منطقه در آتش جنگ به سود امریکا ، انگلیس ، اسرائیل و هندوستان فرو برد . ؟

درین مناطق کمتر از صد هزار نفر جماعت اسماعیلیه زندگی دارند ، برای ادارات امامتی اسماعیلیه ، در صورت نیاز انتقال این مردم به بهترین کشور های امن دنیا بمراتب اقتصادی و امن تر خواهد بود تا دولتی درین سرزمین ایجاد شود که به هزاران تریلیون دالر مخارج مالی و پولی نیاز خواهد داشت و همچنان به کرانه ها رنج و زحمت بدون حاصل و هیچ مقصدی به سود جماعت اسماعیلی که ایشان را فرزندان روحانی خود میدانند بر ایشان تحمیل کند .



به مردم افغانستان و جهان معلوم است که جماعت اسماعیلیه در افغانستان تحت ارشادات امام اسماعیلی در هیچگونه منازعات داخلی کشور ، جنگ و برادر کشی شریک نمیشدند و با جان و دل از صلح ، آرامش و دوستی و برادری با دیگر اقوام و مذاهب از هیچگونه تلاش و فداکاری دریغ نورزیده اند .

جناب محترم عبدالطیف پدرام !

شما در بیانیه تان فرمودید که همه چیز تکمیل است و این یعنی دولت جمهوری توده ای چین ، دولت جمهوری تاجیکستان ، دولت جمهوری فدراتیف روسیه ، دولت اسلامی پاکستان و دولت جمهوری اسلامی افغانستان همه موافق تشکیل این حکومت شده ، هرکدام از این کشورها قسمت هائی از قلمرو خود را که برای تشکیل این دولت در نظر گرفته اند ، مصوبات آنرا از پارلمان های مربوط خود گذرانیده اند . تنها مشکلی که درین زمینه باقی مانده مسئله زبان است که در حال جستجو و زیر بحث قرار دارد که کدام زبان در این کشور باید رسمی باشد ؟ باز هم زبان ! بهتر می بود این را نیز یاد نمی کردید و می گفتید که زبان عبری ، زبان رسمی این کشور میشود که با دروغ و بهتان های دیگر تان بهتر میخواند و میتوانست مورد تحریک بیشتر بدبینان این پروژه شود .

از بزرگان قدیم این ضرب المثل را شنیده بودیم که می گفتند : « دروغ گو دروغ میگوید و قیاس زن قیاس میکند » شما این دروغ را از هرکسی که شنیده اید و بیگمان دروغ بی کیفیت مانند اجناس بی کیفیت پاکستانی است ، شما آنرا بی قیاس تبلیغ مینمائید ، که در خور شخصیت شما نیست .

ولی همه ما میدانیم که انگیزه این خشم توأم با اضطراب برای شما از آنجا ایجاد شد که آوازه ولایت شدن ولسوالی های سرحدی بدخشان بنا به خواست و نیازمندی های مردمان محروم ولسوالی های سرحدی بدلیل کوهستانی و صعب العبوری توأم با نداشتن راه های ترانسپورتی ، اقلیم سرد با انضمام بیشتر از شش ماه زمستان ، محرومیت های تاریخی از بهره مند شدن بودجه های انکشافی سالانه دولت مرکزی برای ولایات ، در شرایط نهایت دشوار توأم با فقر زندگی مینمایند و بسیاری از قریه جات این ولسوالی ها از راه های مناسب حتا برای استفاده از حیوانات بارکش ، تلفون ، انرژی برق ، کلینک های صحتی ، داکتر ، نرس و دواخانه ، خدمات بانکی که معلمین و مامورین حکومتی به شمول نظامیان به مشکل ، سال یک یا دو مرتبه معاشات خود را گرفته میتوانند . همچنان از بازار های مناسب ضروریات اولیه محروم اند . هستند قراء هائیکه که باشندگان شان در طول حیات دکتوران طبی را ندیده اند و همچنان از هیچ نوع داروئی بنام طبابت استفاده ننموده اند .

با آنهم خوشبختانه با وجود همینگونه اوضاع و احوال زندگی ، معارف پروری و عقل گرایی با توجه به فلسفه اسلامی که اکثریت باشندگان این ولسوالی ها دارای عقاید اسماعیلی اند و چنانچه همه میدانند ، مذهب اسماعیلیه برای ترویج ، رشد و انکشاف اندیشه های فلسفی اسلام نقش پرثری داشته از جمله افکار فلسفی سید ناصر خسرو و عارفان برجسته اسلامی بخصوص مولانا جلال الدین محمد بلخی معروف به مولانای روم و امثال شان که ایشان گرویده اندیشه های ایشان اند ، مردم این سرزمین را به علم دوستی و خرد گرایی بدور از تعصب تشویق و ترغیب نموده اند ، چنانچه از بدو آغاز فعالیت معارف مکتبی و رسمی درین سرزمین مردم ، اطفال شان را تشویق و حتا مجبور بدرس خواندن در مکاتب نمودند و امروز به یقین گفته میتوانیم که در تمام ولسوالی های سرحدی اسماعیلیه نشین انسان بیسواد و ناخوانده در مکتب با وصف مشکلات اقتصادی و مصروفیت های انجام کارهای دهقانی ، باغداری و مالداری ، وجود ندارد .

در طول بی نظمی ها در افغانستان با وجودیکه مخالفین دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بعد از آنکه ولسوالی های سرحدی را تصرف نمودند و متأسفانه درین جریان کتابخانه ها و تحویلخانه های مکاتب را نابود و ادامه تحصیل در مکاتب را مختل و ریاست تعلیم و تربیه ولایت بدخشان نیز درآن شرایط از تادیه معاشات معلمین به ولسوالی های سرحدی نسبت عدم بودجه پولی که ظاهرین به چپاول رفته بود ، درمانده ماند . معلمین این ولسوالی ها با جمع آوری کتب کهنه و فرسوده ناچیز از خانه های مردم و سایر مواد دست داشته دروازه های مکاتب را همچنان باز نگهداشتند و بدون معاش و هیچگونه امتیاز در مکاتب به شاگردان شان تدریس مینمودند . ازینرو این ولسوالی ها با این تصمیم پشتکار انسانی معلمین همه ی مکاتب ، سلسله تحصیل را ادامه دادند که از فیض این فداکاری و خدمات نیک انسانی بیشترین دانش آموزان را به دانشگاه های کشور معرفی و بیشترین کادر محل را در خود دارند . اما اگر به تعیینات کادری مرکز ولایت نظر اندازی شود مامور و کارمندی ازین مردم در شعبات دولتی مرکز ولایت دیده نمیتوانید . بیشترین روشنفکران این مناطق در ادارات و مؤسسات خیریه خارجی جذب شده اند و بدین وسیله بمردم خدمت مینمایند .

بدون شک ولایت بدخشان از جمله ولایات عقب مانده افغانستان است که در طول تاریخ پیوسطه کمتر توجه ای از جانب دولت مرکزی به این ولایت شده و کمترین بودجه انکشافی برای آن تخصیص داده شده است ، لذا ازین جمع ناچیز مسؤولین این ولایت نیز پیوسطه کوچکترین توجه ای در زمینه های عمرانی و انکشاف ولسوالی های سرحدی در نظر نمی گرفتند . واین غالبین از دید تعصبات مدیریتی ولایت در برابر این مردم توجیح میشود . که نمیتوان از آن انکار نمود . چون متأسفانه در مواردی از جانب بسیاری از حلقات سیاسی و مذهبی در رأس ادارات دولتی ، بدلیل تعصبات ناشی از تبعیض مذهبی و زبانی غالبین با این مردم بدیده کم مهری برخورد و به شخصیت شان با حقارت تمام نگریسته میشود . و این مایه تأسف است .

بهترین علاج کار دران است که به این ولسوالی ها به نسبت وضعیت دشوار جغرافیائی ، موجودیت انواع مشکلات زندگی که بیان شدند توأم با تفاوت های فرهنگی ، عنعنات و رسم و رسوم ویژه و مذهب مردم این سرزمین در سطح ولایت و در جنب ولایت بدخشان بنام ولایت پامیر یا ولایت پامیر بدخشان ارتقا داده شود تا دست این مردم از بودجه ناچیز ولایت کوتاه و دولت مرکزی برای انکشاف این ولایت جدید التاسیس و نجات این مردم از فقر و تنگدستی ، بودجه خاص و در خور توجه ای ، اختصاص داده بطور مستقیم کمکی نموده بتواند . از قدیم ها گفته اند که جنگ درون خانه از بی نانی است .



منظره هایی که از شرایط راه های رفت و آمد این مردم حکایت دارند

در مورد این اینکه این مردم با ویژه گی های منحصر به فرد خود و از چه هویت قومی برخوردار اند که درین روز ها میان روشنفکران مورد بحث است ، باید گفت که :

هرگاه قومیت و قوم را به گروهی از انسانها که با مشترکات فرهنگی ، زبانی ، مذهبی و تاریخی در جمع یک سرزمین محدود بدانیم چنانچه اقوام دیگر افغانستان ، مانند : پشتون ها ، تاجیک ها ، هزاره ها ، ازبک ها ، ترکمن ها ، ایماق ها ، بلوچ ها ، نورستانی ها ، پشه ای ها ، قزل باش ها ، براهوئی ها ، گجر ها ، و ده ها قوم شریف و برادر دیگر صرف نظر از کمی و زیادی شان با این اوصاف به حیث اقوام شمرده میشوند . واخانی ها ، اشکاشمی ها ، منجی ها ، زیبایی ها ،

سنگلیجی ها ، اشکاشمی ها ، شغنایی ها ، روشانی ها و قرغیز های حوزه فرهنگی پامیر ، نیز با داشتن ویژگی های مشترک تاریخی ، زبانی ، مذهبی ، ساکن در سرزمین مشترک مخصوص به خود ، اقوام کوچکی اند که در فلات پامیر زندگی و نسبت به دیگر اقوام همجوار ویژگی ها و تفاوت های خاص خود را دارند ، میتوانند به حیث اقوام پامیری با زبان های گوناگون پامیری شناخته شوند .

درین میان ، حوزه پامیر چنانیکه در جمهوری تاجیکستان برای معرفی هویت جمعی این اقوام با تفکیک زبان های مخصوص به خود شان که همچون چتری برای معرفی این اقوام با زبان های منحصر به هرکدام درآمده ، در افغانستان نیز با استفاده ازین تجربه ، این نام منحصیث هویت جمعی ، میتواند مورد بهره برداری قرار گیرد . چنانچه هیچگاه به جای معرفی زبان و معرفی قومیت ، وخی ، یا شغنی یا منجی و اشکاشمی ، روشانی ، سنگلیجی ، زیبایکی ، تغییری وارد نمیشود و نام این اقوام در اسناد با هویت های زبانی و قومی خود شان باید نوشته شود نه به نام پامیری . با توضیح روشن تر : یعنی هر قوم چون قوم خاص شمرده میشود ، به زبان و قوم مربوط خودش مسما میشود . ولی در مجموع در سطح کشور و جهان چنانچه در همه ی قاموس های معرفی کننده فرهنگ های تاریخی و تحقیقات های علمی محققین پیرامون حوزه فرهنگی پامیر ، باشندگان این سرزمین بصورت جمعی به نام اقوام پامیری و زبان های شان را بنام زبان های پامیری معرفی نموده اند .

یعنی شغنی یا وخی یا اشکاشمی و دیگران از جمله زبان های پامیری اند . بسیاری از روشنفکران عزیز گمان میکنند که وقتی که پامیری گفته میشوند گویا هویت زبانی و قومی مخصوص شان نیز به پامیری تبدیل می شود . اما نه چنین است . در تمام اسنادی که نوشتن قوم دران الزامی باشد مسلمان هر قوم با زبان خودش معرفی میشود ، نه هویت پامیری . چون اگر پامیری نوشته شود معلوم نمی گردد که این شخص ، وخی است یا شغنی یا منجی و غیره . چون در حوزه پامیر اقوام مختلف با زبان های شان زندگی دارند و هرکدام هویت قومی خود را دارند . ولی مجموع شان را میتوانیم به اقوام پامیری مسما نماییم . چنانچه وقتی از اقوام مختلف افغانستان صحبت می شود ، که مجموع اقوام را در افغانستان در بر میگیرد .

با این تحلیل و بررسی پیرامون اقوام و زبان های پامیری که منظور اجتماعی و فرهنگی دارد ، ولی وجود و درک این این هویت میتواند وسیله همبستگی این اقوام مزید بر فکتور های دیگر شود .

لذا پامیر که در دامن خود این اقوام را پرورش میدهد ، مناسب ترین اسم با مسما برای انتخاب نام ولایت برای این ولسوالی هاست که اشد نیازمردم این سرزمین است . چون نمی توان نام ولایت را واخان ، یا شغنای ، یا اشکاشم و یا با نام قوم ومحل دیگری از باشندگان این سرزمین بنامیم . برای این که این نام مربوط به یک قوم و یک زبان میشود . چون همه ی ما در حوزه تمدنی پامیر زندگی مینماییم ، انتخاب نام پر افتخار و مشهور به بام جهان که در عالم شهره است ، به نظر نویسنده (پامیر) بهترین اسم با مسما و قابل پذیرش برای همه ی اقوام ساکن درین حوزه خواهد بود و لذا به حیث زاده این سرزمین به همدیاران محترم ، عزیز و شریف خود به همه روشنفکران این سرزمین ، به همه سازمان های سیاسی فعال درین دیار به همه اقوام برادر دیگر از تاجیکان ، پشتون ها ، ازبک ها و دیگر اقوامی که درین سرزمین زندگی دارند در همچو موارد کلی و عمومی که زمینه حد اقلی برای بهبود زندگی مردم میشود برادرانه دست بدست هم بدهند و برای تحقق آن متحدانه دست بکار شوند . هر رفتار ، هر گفتار ، هر اندیشه ، هر سیاست و فرهنگی که برای اتحاد ، روشنگری ، بهبود زندگی مردم و پیشرفت مادی و معنوی جامعه عملن کاربرد نداشته باشد سرانجام مورد نفرین مردم و تاریخ میشود .

ارتقای ولسوالی های سرحدی به تشکیل ولایت با دلایلی که گفته شد به نفع همه ی باشندگان این مناطق است . خوشبختانه از برادران اقوام تاجیک یا فارسی زبانان ، برادران قوم پشتون ، برادران قوم ، ازبک و قرغیز و ممکن تعداد دیگری از اقوام برادر درین ولسوالی ها با اقوام پامیری در صلح و صفا زندگی مینمایند ، ایشان همدیاران و برادران ما اند . اینکه درین نوشته ، اقوام پامیری به معرفی گرفته شدند ، نه به هدف خدا ناخواسته برتری جوئی و یا امتیاز طلبی ، بلکه بیان واقعیت های اجتماعی و فرهنگی نا گفته های تاریخی جامعه ما اند که باید بیان شوند . چنانچه متأسفانه تا ایندم بنا به عوامل مختلف ، مخصوصن عدم شرایط مناسب برای شرح و خواست همچو مسایل که در حال حاضر نیز بی مشکلات و موانع نمیباشند . درگذشته چنین ادعا ها عواقب خطر ناکی را برای مدعی در پی داشتند . و حالا که خوشبختانه دانشمندان و روشنفکران خردمندی از میان این اقوام سر برآورده اند و توانائی لازم توضیح و تشریح و تثبیت همچو مسایل را دارند . کمال بی انصافی است که این واقعیت های قرن ها پوشیده را همچنان ساکت نگهداشت و خود را مدیون گذشته گان مجبور ، محروم و مظلوم و همچنان شرمسار آینده گان ، بمراتب آگاه و خردمندتر از خود گذاشت . طرح این مسایل به هیچوجه دشمنی با هیچ قوم برادر و هموطن ما نبوده و نخواهد بود . توضیح و معرفی هویت این اقوام به معنای توهین ، تحقیر و تجاوز به حریم هیچ قومی از اقوام برادر و محترم ساکن افغانستان نخواهد بود . با کمال صداقت قابل ذکر میدانم که :

ما روشنفکران اقوام کوچک حوزه پامیر از فیض و برکت زبان بزرگ و با عظمت پارسی و از میراث بزرگ فرهنگی پارسیان بهره فراوان برده ایم و به ایندرجه رسیده ایم و خود را مرهون و مدیون بزرگان اهل خرد این قوم و این زبان میدانیم و آینده پیشرفت خود را نیز در راه آموزش علم و هنر، مرهون زبان پارسی و همچنان زبان دیگر ملی مان زبان پشتو میدانیم، چون زبان های پامیری همچون میراث فرهنگی نیاکان به زمان های طولانی نیاز دارند تا به این سطح زبانهای ملی بویژه زبان با عظمت پارسی و پشتو برسند تا آزمان، زبان های ملی ما، زبان با عظمت شیرین پارسی و زبان پشتو و سایر زبان های ملی و بین المللی برای ما عزیز و دوست داشتنی اند. **زبان دانی جهان دانی.**

هویت اقوام پامیری برای اولین بار در **لویه جرگه اضطراری (۱۳۸۱/ ۲۰۰۲)** که بر اساس توافقنامه بن به اشتراک ۱۶۰۰ تن از نمایندگان مردم در زیر خیمه بزرگ لویه جرگه واقع در ساحه دانشگاه پولی تخنیک در شهر کابل دایر گردیده بود و در این لویه جرگه حامد کرزی به عنوان رییس اداره انتقالی و ساختار اساسی نظام جدید افغانستان توأم با قانون اساسی به تصویب رسید، هویت قومی اقوام پامیری نیز به پیشنهاد نمایندگان انتخابی این اقوام جنابان هریک دولت محمد جوشن و نذری محمد نیرومند به تصویب رسید و در سرود ملی افغانستان نیز گنجانیده شد. اما پیش از آن، این اقوام در مجموع در ثبت و شمار تابعیتی در نفوس افغانستان همچون قوم تاجیک حساب می شدند. و شمردن شان با این نام از جانب حکام وقت بدون اینکه به واقعیت موضوع توجه نمایند و یا از بزرگان و اهل خبره ایشان مصلحتی گرفته شده باشد امر طبیعی بوده است، چون: تاجیک، نام یا صفت نهاده شده فاتحین عرب بر تمام اقوام غیر عرب و ترک در جریان فتوحات اسلام در جغرافیای بیرون از جزیره عرب بوده است. چنانچه در تاریخ ادبیات خود زبان پارسی به کرات به این مسئله اشاره شده است:

تاجیک: { غیر عرب و ترک را تاجیک نامند. (شرفنامه منیری). تازیک و تازیک، بر وزن و معنی تاجیک است که غیر عرب و ترک باشد. (برهان). عرب زاده ای که در عجم کلان شود. (آندراج) (غیاث اللغات). فرزند عرب در عجم زاییده و برآمده را نیز تاجیک گویند. (برهان). تازیک و تازیک، همان تاجیک است. لغت نامه دهخدا }

بدین اساس کسانی به زبان فارسی و یا پارسی سخن میگویند در واقعیت مربوط به اقوام پارس میشوند که با ایجاد شاهنشاهی هخامنشیان به همت کوروش بزرگ، بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی - «۵۵۰-۳۳۰ پیش از میلاد)، چنانچه در ادبیات کشور های غربی نیز به **امپراتوری پارس** معروف است، پیوند دارند. امپراتوری پارس بخشی از جهان متمدن آن زمان را دربرمی گرفت و از این رو، شاهنشاهی هخامنشی نخستین و تنها حکومتی بوده که گستره تحت حاکمیت خو را برای بیش از دو سده یکپارچه کرده است. این امپراتوری، از دره سند در هند تا رود نیل در مصر و ناحیه بنغازی در لیبی امروز و از رود دانوب در اروپا تا آسیای مرکزی، وسعت داشت که آن را تبدیل به وسیعترین امپراتوری باستانی تاریخ جهان کرد.

بعد از فروپاشی اشکانیان که میراث داران هخامنشیان بودند، دومین حکومت پارس که ساسانیان بود، بنیاد گذاشته شد و این امپراتوری نیز قلمرو های وسیعی را که شامل افغانستان، تاجیکستان، ایران و جا های دیگر ماورای این کشور ها، را شامل میشدند، عنوان امپراطوری پارسیان را در برداشت. این امپراتوری ها در پیشرفت تمدن بشری نقش برجسته ای ایفا نموده اند و قابل احترام همه جهانیان امروز نیز میباشد. کوروش کبیر و جمشید از شاهان نامدار این سلسله ها در جهان میباشند. دانشنامه آزاد

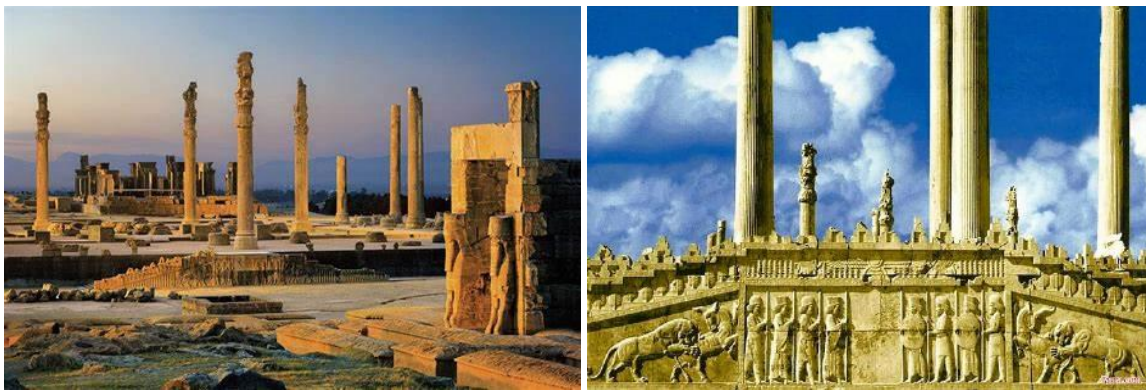
اما بعد از آنکه نام تاجیک بر اقوام غیر عرب و ترک گذاشته شد، این نام در میان پارسی زبانان جمهوری تاجیکستان، ازبکستان و شمال افغانستان همچون نام قوم جا افتاد و پذیرفته شد در حالیکه بقیه پارسی زبانان جهان، خود را تاجیک نمی گویند. بعد از ایجاد تاجیکستان به حیث جمهوری مستقل از بدنه ازبکستان در زمان اتحاد شوروی نام زبان پارسی نیز به نام زبان تاجیکی با الفبای سریلیک (روسی) درین جمهوری پذیرفته شد. اما بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و با استقلالیت این کشور در اولین قانون اساسی به پافشاری دانشمندان زبان و ادبیات، نام فارسی در کنار تاجیکی یعنی زبان تاجیکی فارسی تغییر یافت، ولی بعد ها با فشار سیاسی بدلیل گویا خدشه دار نساختن هویت ملی تاجیکستان دو باره نام فارسی را از پهلوی تاجیکی بر انداختند. با آنکه دانشمندان زبان و ادبیات این کشور زبان تاجیکی و زبان پارسی را یک زبان میدانند، چنانچه دانشمندان افغانستان، زبان دری و پارسی را از روی علم و منطق زبان شناسی از همدیگر متفاوت نمیدانند.

در افغانستان پارسی زبانان همچنان خود را تاجیک ولی زبان خود را پارسی، و یا پارسی دری میگویند. اما اگر به تاریخ اسم تاجیک نگریده شود، گذاشتن نام تاجیک بر پارسی گویان از جانب سرداران لشکر اعراب، نام برخاسته از متن مردم این سرزمین نبوده بلکه نام تحمیلی اعراب در هنگام فتوحات اسلام بر مردم غیر عرب و ترک این سرزمین بوده که

دیگر اقوام باشند افغانستان آنرا به تاق نسیان گذاشتند ولی پارسی زبانان یا پارسیان افغانستان با کشور های آسیای میانه این نام را بر خود ماندگار گذاشتند . با تفاوت آنکه در آسیای میانه قوم وزبان یکسان تاجیک گفته میشود ولی در افغانستان قوم تاجیک و زبان آن پارسی دری گفته میشود .



آرامگاه کوروش کبیر



نمایی هائی از خرابه های تخت جمشید

قومیت چیست ؟ و سلسله پیوند های خونی در اجتماع انسانی چگونه شکل می پذیرند و به تکامل میرسند :

قابل بیان است که در جوامع انسانی مزید بر توسعه اقتصادی - اجتماعی ، نوع دیگری از رشد اتنیکی یا قومی همچون یک رابطه اجتماعی از شکل خانواده های بهم پیوسته که در ادبیات ما خویشاوندان گفته میشوند به طوایف و از اتحاد طوایف توأم با رشد و توسعه نسبی وسایل کار و تولید ، توأم رشد نفوس به قبیله و اتحاد این جمع به قبایل و عشیره سر می کشد که در اثر رشد و انکشاف بهترتر ، تقسیم کار ، ارتقای سطح تولیدات ، مبادله و ظهور مالکیت خصوصی و طبقات ، روابط گذشته خونی همچون گذشته کم اهمیت تر شده با تأثیر پذیری روابط اقتصادی عشایر مختلف ، رفته رفته تشکل قوم بوجود می آید .

وحدت زبان ، وجود یک و یا چند عنصر مشترک فرهنگی به شمول آیین و مذهب ، خاطرات تاریخی و سرزمین مشترک ، مشخصه های تشکل دهنده قوم اند و در این میانه ، سرزمین ، عامل برتر شمرده میشود . ممکن است در مواردی دو گروه دارای فرهنگ های نسبتاً مشابه باشند ولی در عین حال دو قوم متفاوت میتوانند باشند .

لذا قوم یک تشکل اتنیکی ویژه جوامع انتاگونیستی (آشتی پذیر) دوران ماقبل سرمایداری است که به دوره های تاریخی بردگی و فئودالیسم بر میگردد . بدلیل این که این نظام های اقتصادی (بردگی و فئودالیسم) قادر به تشریک مساعی اقتصادی در مقیاس یک کشور شده نمی توانند ، تشکل قومی موجودیت خود را حفظ مینماید . . برای آنکه جامعه به ملت

گذار نماید؛ بایستی به اوج ترقیات تولیدات اقتصادی در وجود صنایع بزرگ، خطوط بزرگ مواصلاتی هوایی، زمینی، بازارها و مجتمعات بزرگ تجاری، زراعت میکانیزه، مراکز علمی و فرهنگی دانشگاهی و اکادمیک پیشرفته، نسل جوان متخصص و تحصیل یافته، طبقه کارگر دران جامعه نضج بیابد. تا زمینه اتحاد پایداری ملی در وجود منافع مشترک اقتصادی که عامل تعین کننده است بوجود آیند و این پروسه صرف در ایجام و رشد نظام سرمایه داری بوجود آمده میتواند که در همچو جامعه حقوق و امتیازات شهروندی جای امتیازات انتیکی دیگر را احتوا مینماید که مطابق قوانین مدنی هر کشور، قانون ازان حمایت مینماید.

مزید برین باید گفت که، ملت از پروسه اتحاد ساده و میکانیکی اقوام بوجود آمده نمیتواند و بسیاری از جامعه شناسان به این نظراند که: تولیدات بزرگ اقتصادی و همه ی عوامل رشد و انکشاف مادی و معنوی جامعه که در سطرهای پیش تذکر یافتند در مجموع همچون کوره های عظیمی اند که تمام مرزهای انتیکی را بهم میریزانند و مردم را با تأمین روابط اقتصادی و منافع مشترک به هم پیوند میدهند. چنانیکه اتحاد کارگران را در یک مؤسسه تولیدی منافع و زیان مشترک شان تشکیل میدهد نه روابط قومی شان. و بدین ترتیب جامعه بسوی ملت شدن قدم گذاشته رفته رفته اقتصاد ملی، فرهنگ ملی و سرانجام وحدت ملی برپایه منافع ملی که همه ی افراد جامعه دران شریک میشوند، شکل میگیرد. و آرزو و انتظار داریم که چنین فرصت برای هر جامعه انسانی و بویژه برای مردم مظلوم افغانستان میسر شود. آنگاه به ستیزه جویان و برتری خواهان قومی و اربابان شان، قدر و قیمتی باقی نمی ماند. خوشبختانه اقوام حوزه تمدنی پامیر مردمان با فرهنگ و تمدن پذیر اند و با صفات ممتاز مهربانی، عقل گرایی و همدگر پذیری در استحکام مناسبات ملی و تقویت فرهنگ ملی نقش خود را بدرستی انجام داده خواهند توانست.

عوامل مخالفت با ایجاد ولایت برای ولسوالی های سرحدی بدخشان:

با سرو صدای ارتقای بعضی از واحد های اداری دولتی در ارتقا به تشکیل ولایات از طریق ارگان های محل ریاست جمهور افغانستان، مانند: جاغوری، شینوار، شیندند، تیروره، اندخوی، اسلام قلعه و منجمله پامیر که در اثر تقاضای مردمان این واحد های اداری با دستگیری و تلاش های پیگیر وکلای پارلمان شان باعث خشنودی مردم و نمایندگان شان گردید، ولی برخلاف انتظار، اعلان ارتقای ولسوالی های سرحدی ولایت بدخشان به ولایت پامیر که هنوز در پرده ابهام و عملی نشده قرار داشت، پیش از همه به رگ غیرت و غرور شونیسستی تاجیکی محترم عبدالطیف پدram در دفاع از حریم تاجیکان افغانستان برخورد و این اقدام حکومت را یک طرح فاشیستی و توطئه استعماری به رهبری امریکا، انگلیس، اسرائیل و هندوستان دانست که با ایجاد این ولایت پامیر گویا برنامه دارند، زمینه دولتی همچون اسرائیل ثانی را برای سيطرة و سرکوب مردم ممالک اسلامی درین منطقه استراتژیکی ایجاد نمایند و از همه مهمتر به رسمیت شناختن زبان ها و هویت قومی این اقوام نیز که قبل بر این تاجیک شمرده میشدند خود یک خیانت ملی است.

چو کفر از کعبه بر خیزد کجا ماند مسلمانی!

جناب محترم عبدالطیف پدram که پیوسته خود را از قافله سالاران مبارزین ستم ملی بر ضد شونیسیم عظمت طلب پشتون های فاشیست در افغانستان معرفی میدارد، و این را پیوسته بدون هراسی جسورانه بیان میدارند، چگونه مظلومیت های تاریخی ستم قومی (زبانی و مذهبی) اقوام باشند پامیر را که خود زاده این مرز بوم میباشد در زیر نظارت خود ندیده و درک ننموده و عادی ترین خواست طبیعی این مردم مظلوم را که به قول ایشان سران فاشیست های پشتون به تادیبه آن تن دادند، این انقلابی دو آتشه برای احقاق حقوق حقه قوم های تحت ستم آنرا خیانت میدانید؟

در حالیکه ارتقای این ولسوالی ها به ولایت، سبب توسعه ادارات مختلف دولتی و مؤسساتی در تمام عرصه های حکومتی و خصوصی، جذب کادر وظیفوی بیشتر، ایجاد شغل بیشتر، تخصیص بودجه انکشافی ویژه و استفاده ازان در زمینه های لازمی و ضروری، انکشاف مستقلانه و توسعه فرهنگی در عرصه های گوناگون، توسعه و رشد کیفی معارف، انکشاف تشکیلات امنیتی و تأثیر آن در تأمین امنیت و ده ها امتیازات دیگر میشود. که درین رابطه هیچ کاسه ای زیر کاسه ای وجود ندارد و نه خدا ناخواسته قصدی برای ضرر رسانیدن به قومی و یا سرزمینی درین میان وجود دارد، همه خواسته ها آفتابی و روشن اند.

مزید برین قابل ذکر است که به عقیده نویسنده؛ نظر به شرایط و خصوصیات جغرافیائی ولایت به خاطر انکشاف متوازن و رفع مشکلات ویژه ولسوالی های سرحدی، ولایت بدخشان باید به سه ولایت: شامل پامیر، ولایت درواز بشمول

خواهان به هرنامی که بخواهند ، و بدخشان موجود به مرکزیت فیض آباد یا بهارک تقسیم شود . چون که مردم ولسوالی های درواز توأم ولسوالی زیبای خواهان نیز با شرایطی بد تر از ولسوالی های پامیر ، دست به گریبان اند .

ناگفته نباید گذاشت که در افغانستان تجزیه ولایات بزرگ به ولایات کوچکتر نظر به ضرورت و حل مشکلات مردم امر جدیدی نبوده است ، و در گذشته و حال ، بسیاری از مردم ولایات کشور سعی برین داشته اند تا امتیازات تشکیلات اداری ولایتی را به بخشی از ولایات خود کمائی نمایند و در جهت تأمین این خواست خود پافشاری مینمایند . چنانچه ولایت مشرقی ، به ولایت لغمان ، نورستان و کنرهار تقسیم شد . ولایت پکتیا به ولایات خوست و پکتیکا تقسیم شد ، ولایت پروان به ولایات پنجشیر و کاپیسا تقسیمات شدند و امثال آنها ، کدام مشکلی در روابط مردم این ولایات باهم بوجود نه آمد است بلکه مشکلات مردم مرفوع گردید این ولایات از لحاظ داشتن نماینده گان در پارلمان و در نظر گرفتن امتیازات دیگر در تعیینات کادر دولتی صاحب امتیازات دیگری نیز شده میتوانند . اگر بدقت مطالعه شود این ولایات نسبت به گذشته های خود با ایجاد چنین تغییرات اداری حکومتی در وضعیت بهتری قرار گرفتند ولی درعین حال روابط اجتماعی مردم نیز با مردم ولایات همجوار شان کمافی السابق به حال خودش همچنان بی خلل است .

ارتقای ولسوالی های های سرحدی صرف به مقصد ایجاد تغییرات در ساختار اداری حکومتی بوده و باعث قطع هیچگونه روابط برادرانه این مردم با سایر همدیاران مردم بدخشان و بالاخره با مردم افغانستان نمیشود ، چنانچه بیشتر ازمین واحد های اداری در تشکیلات علاقه داری قرار داشتند و بعدن از لحاظ تشکیلات خود ، به ولسوالی ها ارتقا یافتند ، این بار نیز همین تغییرات تشکیلاتی بمیان می آید که نمیتواند بر روابط اجتماعی این مردم با همدیاران شان تأثیر منفی گذارد .

باید گفت که این کمال بی انصافی توأم با تعصب است که درین مورد بحثی به میان آید ، چون مناسبات اجتماعی ، فرهنگی ، ترانسپورتی ، تجارتی ، رفت آمد و خلاصه تمام عرصه های زندگی ، مردم ناگزیر اند به مناطق همجوار خود رفت و آمد و داد و گرفت داشته باشند و همچنان به تمام نقاط کشور سفر نمایند که جزو ضرورت و ضمیمه زندگی ایشان است . همچنان انتخاب محل زندگی و داشتن شغل در سراسر کشور مطابق اصول اساسی قوانین افغانستان حق مسلم هر یک از شهروندان کشور است که به خواست و نیاز هر فرد تعلق دارد و میتواند ازمین حق مسلم خود برخوردار شود .



پامیر بام جهان

پامیر ! اندر زمین سیاره من پامیر ! اندر سما ستاره من
پامیر ! گر نباشی در بلندی به من ! پستی کند سیاره من

در اختتام کلام لازم به تذکر میدانم که این نوشته و تذکر مسایل و موضوعات در خور توجه ، دقت و تشویش باشندگان سرزمین های حوزه پامیر ، توأم با پیامد های خطر آفرینی که در ملاحظات و تحلیل های سیاسی محترم عبدالطیف پدram شخصیت سیاسی مطرح کشور و از مبارزین جسور دیار ما پیرامون وضعیت سیاسی کشور در خصوص سرنوشت اقلیت های ستم دیده قومی و مذهبی بخشی از ولسوالی های سرحدی و اسماعیلیه نشین بدخشان ، تبصره های ناعاقبت اندیشانه نمودند ، به امید آنکه پلی شود برای کسب احساس دوستی برادرانه از دست رفته و تحکیم حسن نیت پر از مهر مانند گذشته های به یاد ماندنی و پر از افتخارات به رشته تحریر درامد . و اینجانب نمیتوانم نا امید باشم به این که جناب ایشان با فهم و درک سیاسی بلندی که دارند نمیتوانند این مردم را نا دیده بگیرند . مطمئنم که مجدد در کنار این مردم مظلوم و ستمدیده قرار میگیرند و در راه تأمین و بهبود شرایط زندگی مردم بیچاره این سرزمین ، و تأمین حقوق شهروندی ایشان دوشادوش همقطاران خود مبارزه و کار و تلاش خواهند نمود .

نورعلی دوست

۰۸ - ۱۲ - ۲۰۲۰ شهر لاول ایالت کبک - کانادا